

مهرگان و دامپروزی و کشاورزی

مهر را گرامی می داریم

کسیکه دارای گاوداریهای پهناور است

کسیکه نیایش مردم را شنیده

آبها را می افزاید و روان می سازد

کسیکه گیاهها را می رویاند

کسیکه فراوانی می دهد و خوراک

کسیکه گله می بخشد و توانایی

کسیکه فرزند می دهد و زندگانی

مهر را گرامی می داریم

کسیکه دارای گاوداریهای پهناور است

رام را گرامی می داریم

کسیکه دارای چراگاههای خوب است.

از: «مهر یشت»

* این سخنرانی در « جشن مهرگان » که به کوشش انجمن فرهنگ ایران باستان روز ۲۰ مهر ماه ۱۳۴۷ در تالار موزه ایران باستان برگزار شده بود ایراد گردید.

هزاران سال پیش مردم کوهستانی هندوکش و پامیر و دشتستان مرو و هرات و سغد و خوارزم هر یکی برای خود کشوری داشتند. این مردم خود را «آریا»^۱، کشور خود را «کشور آریایی»^۲ و سرزمینی که این کشورها را تشکیل می داد، «آشیان آریایی»^۳ می نامیدند.

این سرزمین پهناور کمابیش همان سرزمینی است که امروز آن را به نام آسیای میانه می شناسیم. این سرزمین، چنانکه در اوستا آمده، دارای کوههای بلند و دشتهای پهن بود. رودهای پر آب از بلندیها سرازیر شده به تندی بسوی دشتهای روان بود. در دشتهای خود کاسته به پهنای خود می افزود، پهنایی که بر آن کشتی رانده می شد. دریاچه ها ژرف و فراخ بود.

این فراوانی آب چراگاه های بزرگی را پدید آورده بود که مردم آن سامان را به دام پروری و کشاورزی ره نموده بود. با آنکه فرمانروایان دلیر و لشکر آرای فرمان می راندند، زندگی رو بهمرفته با آرامش و رامتش می گذشت و جنگ و ستیزه و تاخت و تاراج کمتر دیده می شد. مردم خرسند و آسوده و با آینده خود امیدوار بودند و خوش بین.

بیشتر این آگاهیها از اوستا و کمتر آن را از ریگ وید یا سرودهای کهن آریایی هندی به دست آورده ایم^۴.

1 - Airya - 2 - Airyanâm Dahyu - 3 - Airyô - Shayana

4 - سراسر یسنا بویژه آنچه در یسناهای ۱، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۲، ۶۲، و ۵۶ آمده و در جایهای دیگر باز گفته شده است - مهر یشت بندهای ۱۲ تا ۱۶ - زامیاد یشت بندهای ۱ تا ۸ - در ریگ وید نیز آنچه درباره ورون - Varuna و متر Mitra سروده شده، کمابیش همین زندگی را نمودار می سازد

این مردم برای خود باورهایی داشتند. خدایانی را گرامی می‌داشتند که همه بخشایشها و دهشها را از آنان می‌پنداشتند. یکی از این خدایان «مهر»^۵ بود. این خدا، خدای روشنایی، دوستی و پیمان بود و نگهبان مردم و چارپایان نیز بود.

مردم خوراک می‌خواهند و آن از چارپایان و گیاهان به دست می‌آید و چارپایان خوراک می‌خواهند و آن از گیاهان به دست می‌آید. گیاهان بر خاک و بر روی زمین می‌رویند و برای این زمین آب فراوان می‌باید تا گیاهان همیشه سرسبز باشند. پس این نگهبان مهربان خدای چراگاه‌ها و کشتزارها بود. ریزش برف و بارش باران و افزایش آب به دست او بود. این آگاهی‌ها را نیز کمابیش از همان نبشته‌های کهن ایرانیان و هندیان به دست آورده‌ایم.

چنان پیدا است که این مردم نخست دام پرور بودند ولی در دامپروری بیشتر به پرورش چارپایان بزرگ مانند گاو، اسب و شتر می‌پرداختند تا به چارپایان کوچک مانند گوسفند و بز و خر. در اوستا از زنده‌ترین جانوران گاو است که بیشتر نیازمندی‌های زندگی مانند شیر، ماست، روغن، گوشت، چرم، استخوان، شاخ، سم، سرگین (هم برای سوخت و هم برای کود) و جز آن را فراهم می‌ساخت. گویا کندروی همین جانور بس سودمند بود که این مردم را واداشت تا در این سرزمین که در آن آب و گیاه فراوان بود بمانند و گاوهای خود را پیرو رانند. مردمی که در چنین سرزمین سرسبز و شاداب باشند کمتر در تلاش روزی به اندیشه کوچ و جابجا شدن افتند و آن نیرو و آن زمانی را که در کوچیدن از میان

می رود ، به کارهای دیگر گمارند و جز آنچه طبیعت پدید آورده و بر آنان ارزانی داشته ، خود نیز دست به کار شده به کشت و کار می ورزند . پس می بینیم که گاوداری این مردم انگیزه کشاورز شدن آنان شد و از کشاورزی چادر نشینی بر افتاد و شهر- نشینی روا گردید .

نا گفته نماند که آسیای میانه دیگر دارای آن سرسبزی و شادابی نیست . دیگر رودها به آن پرآبی نیست . دیگر دریاچه ها به آن پهناوری نیست . آن سرسبزی و شادابی ، چه در پی دیگر گونی هوا و چه در پی جنگهای خانمان - برانداز و چه در پی چیرگی چادر نشینان درخیم ، بسی کم گردیده است . گو که دانش امروزین بار دیگر در پی زنده گردانیدن آن سامان می باشد . دامپروری و کشاورزی بسامان بسته به پیروی از دیگر گونی های فصلی سال است . باید در فصل ویژه بی چارپایان را در چراگاه ها آزاد گذاشت و در فصل ویژه بی در پناه گاه جای داد . باید در فصل ویژه بی زمین را شخم زد و دانه کاشت و در فصل ویژه بی درو کرد و خرمن انباشت . در آشیان آریایی مردم از روی آب و هوا دو فصل می شناختند : زمستان و تابستان ولی از دیده کشاورزی شش فصل که هر يك برای يك کاری بود و در پایان آن کار جشنی می گرفتند که آن را گهنبار می نامیدند .

فصل باران و برف در آن سرزمین از نیمه دوم سال آغاز می گردد و برای مردم دامپرور و کشاورز آغاز این نیمه بسی مهم می باشد . نخست آغاز باریدن که

۶ - نگاه کنید به جشنهای ایران باستان ، موبد اردشیر آذر گشسب ، نشریه انجمن

سال سبزی را نوید دهد و مردم را به کار و کوشش برای تهیه خوراک سال آینده و آنهم پیش از فرارسیدن سرما و یخبندان خواند. شخم زدن و آماده ساختن زمین، تخم‌پاشی، شاخه زدن درختهای میوه، انباشتن خوراک برای خود و چارپایان خود. دوم پایان گردآوری آنچه بار سال کاشته بودند. نیمه دوم سال پایان فصلی است که فراوانی ارزانی داشته، فراوانی غله، میوه، سبزی، گاه، شیر، ماست، روغن، گوشت، پشم، چرم و ...

پس چنین زمانی باید بس مهم باشد، زمان شادی و شادمانی. اگر دقیق شویم آن زمان همین امروزها است، روزهای «جشن مهرگان». اما از آن زمان دیرینه و پارینه زندگانی آریایی تا روزهایی که برخی از داستانهای کهن به شکل تازه‌یی به اوستا درآمد، باورها از پیچ و خم روزگار گذشته بسی دیگرگون شده بود و گرچه هنوز مهر با لقب «دارای گاو داریهای پناور» یاد می‌شد، او دیگر کمتر آن مهر مهربان پیشین بود و بیشتر به شکل سرداری جنگجو و ستیزه خو درآمد. مردم آریایی از مرزهای «آشیان» خود گذشته پیروزمندان سرزمین‌های تازه‌یی را گشوده بودند و پادشاهی‌هایی پدید آورده بودند و شاهنشاهی بنیاد گذارده بودند. ولی با این همه، مردم فراموش نکرده بودند که در آغاز زندگانی اجتماعی خود مهر را سرچشمه و بخشنده بسیاری از نعمتها می‌دانستند. این بود که روزی که برای خود تقویمی ساختند و ماه‌ها و روزها را به پاس ایزدان خود نام نهادند، ماه آغاز نیمه دوم سال را «مهرماه» و آغاز

۷ - نگاه کنید به مهر یشت

۸ - نام هخامنشی این ماه «بگ یدی - Baga yadi» یا ماه «خدا پرستی»

بود و بگ، بگ، بهگ - Bhaga, Bagha, Baga یا بخشاینده لقب برخی ازخدایان نخستین آریایی بود و مهر یکی از آنان است.

نیمه دوم مهرماه را که درست فصل نوین آغاز میگردد «مهر روز» نامیدند و روز مهر و ماه مهر را جشن فرخ «مهرگان» نامیدند و این جشن در روزی به پایان می‌رسد که آن را «رام» خواندند. اگر نیایش آغاز این گفتار را به یاد آوریم که گفتیم: «مهر را گرامی می‌داریم کسیکه دارای گاوداری های پهناور است، رام را گرامی می‌داریم کسیکه دارای چراگاه های خوب است» علت نام گذاری دو ایزد را بر دو روز که یادگار دامپروری و کشاورزی است نیک خواهیم دریافت.

مهرگان از روی تقویم امروزمین از شانزدهم مهرماه آغاز می‌گردد و روز بیست و یکم پایان می‌یابد ولی اگر تقویم «فصلی» زرتشتی را که در آن هر ماهی سی روز است و تفاوت شش روز ماه های سی و یکروزه خوردشیدی را در نظر بگیریم، مهرگان را باید از روز دهم مهر آغاز کنیم.

مهرگان جشن بزرگی بود. بعدها جز جنبه آغاز فصل زمستان، جنبه های مذهبی و داستانی و اجتماعی دیگر نیز پیدا کرد و باید گفت که جنبه های بعدی بر جنبه نخستین آن چربید. شاهان ایرانی این جشن را با شکوه شاهانه برگزار می‌کردند. گوکه تاریخ کمتر از کارهای مردم یاد کرده، بی گمان مردم، بویژه دامداران و کشاورزان نیز این جشن را باشادی و شادمانی شایانی برگزار می‌کردند. اما برتری که مهرگان بر نوروز داشت و بایستی می‌داشت و باید گفت «باید» همداشته باشد، برای آن است که نوروز آغاز بهار است و نشان دهنده نتیجه همه کار و کوششی که در نیمه دوم سال با آغاز مهرگان می‌کنیم. در آمدن سبزه و زدن جوانه و دمیدن گلها، همه و همه نوید آن می‌دهد که کوشش و تلاش ما بیهوده نبوده و

امیدوار باشیم که در فصلش از آن بهره نیکمی خواهیم برد ولی مهرگان دو جنبه دارد: هم نتیجه نهایی کار و کوشش گذشته است و هم آغاز کار و کوشش تازه، کار و کوششی که ویژه دام داران و کشاورزان است.

مهرگان از آن دامداران و کشاورزان است و چه خوش روزی که بز این آزاد مردان این آزادروز را جشن گیرند و به کار و کوشش خود تازه دمی بخشند.

